

مبانی و مؤلفه‌های شهادت‌طلبی در قرآن و متون فریقین

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر احمد فلاح‌زاده*

اشاره

عشق به شهادت یکی از سنت‌های پیامبران و نشانه‌ای از ایمان در جامعه اسلامی به شمار می‌آید. قرآن کریم به جایگاه شهیدان و زندگی بهشتی آنها اشاره می‌کند که این موضوع سبب افزایش علاقه مؤمنان به شهادت شده است. سخنان پیامبر ﷺ و تلاش‌های یاران او نیز موجب تحکیم این عشق در میان مسلمانان شده است. این نوشتار، به بررسی مبانی شهادت‌طلبی مؤمنان بر اساس آیات قرآن و متون روایی فرقه‌های اسلامی می‌پردازد و نشان می‌دهد که شهادت‌طلبی موضوعی مشترک در میان تمامی فرقه‌هاست. تفاسیر آیات و روایات موجود در میان شیعه و اهل سنت از این دیدگاه به یکدیگر شباهت دارند.

مؤمنان بر این باورند که با جهاد در راه خدا می‌توانند به یکی از دو نیکی (پیروزی یا شهادت) دست یابند. خداوند به شهادت‌طلبان می‌فرماید: «آیا درباره ما جز یکی از دو نیکی [پیروزی یا شهادت] را انتظار دارید؟»^۱ در جنگ احد، جوانان انصار با تمایل به کسب مقام شهادت از پیامبر درخواست کردند تا به میدان نبرد بروند.^۲

شناخت مفهوم شهادت

شناخت مفهوم شهادت، نخستین گام برای ورود به این مسئله است. اگر فردی از چگونگی مسیر آگاهی نداشته باشد، نمی‌تواند به درستی آن را طی کند. در قصه خضر علیه السلام و حضرت موسی علیه السلام

* عضو هیئت علمی دانشگاه ادیان و مذاهب اسلامی قم.

۱. توبه: ۵۲.

۲. محمد بن سعد بغدادی، طبقات الکبری، ج ۱، ص ۲۱۰-۲۱۱.

خضر به موسی می‌فرماید: «... إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلَىٰ مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا!؛^۱ تو نمی‌توانی با من صبر کنی؛ زیرا به علم و آگاهی لازم دست نیافته‌ای». گام بعدی پذیرش این علم، با قلب و درون است که باید به امری اعتقادی تبدیل شود. شهادت طلبی به معنای بی‌ملاحظه جان‌دادن نیست. خداوند می‌فرماید: «لَا تَلْفُتُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ؛^۲ خودتان را به هلاکت نیندازید». زندگی یکی از ارزشمندترین نعمت‌هاست و انکار آن به معنای شناختن ارزش آن است. قرآن بر اهمیت حیات تأکید می‌کند و می‌فرماید که باید از زندگی بهره‌برداری کرد تا در مسیر کمال قرار گرفت و برای دیدار خدا آماده شد. بدین ترتیب، تمایل به کشته‌شدن بدون برنامه‌ریزی در جنگ، می‌تواند به پیروزی دشمن و تضعیف جبهه خودی منجر شود.

مبانی شهادت طلبی

خداوند در قرآن مبانی چندگانه‌ای برای روحیه شهادت طلبی در نظر گرفته است که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌شود.

۱. باور راسخ قلبی و نگاه عمیق اعتقادی به درستی راه خدا و اینکه حرکت در این راه پایانی جز پیروزی نخواهد داشت. بنابراین تنها گروهی از اهل ایمان که به این درجه از ایمان رسیده‌اند، می‌توانند پای در این مسیر بنهند. تأملی در آیه ۵۲ سوره «توبه» همین معنا را به دست می‌دهد: «قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا إِلَّا إِحْدَى الْحُسَيْنَيْنِ؛ ما یکی از دو حسنی [بهترین] را داریم که یکی پیروزی و دیگری شهادت است».

۲. دومین مبانی شهادت طلبی، پاسخ به دعوت خدا برای جهاد خالصانه با مشرکان در جایگاه دشمنان راه خداست. بر اساس این تعریف، پروردگار از طایفه مؤمنان دعوت می‌کند که در راه او جهاد کنند و از شهادت نترسند که پایان این امر با پاداشی بزرگ همراه است. برخی از آیات قرآن به روشنی این نگاه را ارائه می‌کنند که حق تعالی مؤمنان را دعوت می‌کند تا جان خود را با خدا معامله کنند؛ از جمله می‌فرماید: «مَنْ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَّنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَّنْ يَنْتَظِرُ وَ مَا بَدَلُوا تَبْدِيلًا؛^۳ از میان مؤمنان شماری به عهدی که با خدا

۱. کهف: ۶۷-۶۸.

۲. بقره: ۱۹۵.

۳. احزاب: ۲۳.

بستند، صادقانه وفا کردند. برخی از آنان به شهادت رسیدند و برخی از آنها در انتظار شهادت‌اند و [این طیف منتظران، هرگز عقیده خود را] تغییر ندادند».

۳. سومین مبنای شهادت‌طلبی، عشق به خداست که در این «صفت مؤمنانه»، تلاش برای کسب رضایت الهی تبلور می‌یابد؛ زیرا مؤمنان همان جماعتی‌اند که بیشترین و شدیدترین عشق‌ورزی در قلب آنها به خدای متعال است. خدای متعال می‌فرماید: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَندَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ...»^۱؛ برخی از مردم [نادان]، عاشق امور مادی دنیوی هستند و آن امور دنیوی را همان اندازه دوست دارند که خدا را دوست دارند؛ درحالی‌که می‌بایست خدا را بیشتر دوست داشته باشند، اما مؤمنان [آن‌گونه نیستند و] به شدت عاشق خدای‌اند...».

۴. چهارمین مبنای شهادت‌طلبی، حرکت در مسیر مبارزه با ستم و ستمگران و کوشش برای هدایت انسان‌هاست. همان‌طور که امام حسین علیه السلام در این باره فرمود: «إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أَسِيرَ بِسِيرَةِ جَدِّي وَ آبِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ؛^۲ من برای اصلاح امت جدّم قیام کرده‌ام و می‌خواهم امر به معروف و نهی از منکر کنم و به سیره و سنت جدّم و روش پدرم علی بن ابی‌طالب علیه السلام رفتار کنم».

۵. پنجمین مبنای شهادت‌طلبی، شناخت دشمن و درک موقعیت است. چه بسا گاهی رویارویی با دشمن نیاز به فعالیت فرهنگی یا اقتصادی و ... دارد و جایی برای فعالیت نظامی نیست تا شرایط شهادت‌طلبی پدید آمده باشد. البته شهادت‌طلبی منوط به عملیات نظامی صرف نیست و می‌تواند هر شخصی در هر جایگاهی در جبهه‌های مختلف اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و ... جهاد نماید و سرانجام هم امرش به شهادت ختم شود.

نگاهی به احوال امروز جهان، ما را به این واقعیت آشنا می‌کند که گاهی امر شهادت‌طلبی به انحراف می‌رود؛ یعنی مسلمانان به جای درگیری با دشمنان اسلام، به جنگ نیروهای مسلمان می‌روند که به اشتباه دشمن پنداشته شده‌اند؛ چنان‌که امروزه جریان‌های سلفی تکفیری، نمونه بارز این رفتارهای انحرافی هستند که بارها به جای رفتن به جنگ دشمن، به جنگ برادران مؤمن خود رفته‌اند؛ مانند عملیات‌های تروریستی که از سوی سلفی‌های تکفیری در مجلس شورای اسلامی (۷ خرداد ۱۳۹۶) یا حرم شاه‌چراغ (۴ آبان ۱۴۰۱) در شیراز رخ داد.

۱. بقره: ۱۵۶.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۳۰.

۶. یکی دیگر از مبانی شهادت طلبی، اجازه داشتن از خدا یا رسول خدا یا پیشوایان راستین دینی برای شهادت است. اگر این مسئله وجود نداشته نباشد، هر کاری بدون دستور اولیای الهی سبب گرفتاری مؤمنان می شود؛ مانند حمله القاعده به برج های دوقلو در آمریکا که بهانه حمله آمریکا به افغانستان و عراق شد و صدها هزار نفر از مؤمنان را به کام مرگ کشانید؛ از این رو لازم است شهادت طلبی بر مبنای دستور حاکم الهی باشد که به خوبی احکام اسلامی را درک می کند. در این باره می توان نامه امام حسین علیه السلام به مردم بصره را یادآور شد که در آن علت قیام تبیین شده است: «إِنَّ السُّنَّةَ قَدْ أُمِّيَتْ، وَإِنَّ الْبِدْعَةَ قَدْ أُخْيِيَتْ، وَإِنْ تَسْمَعُوا قَوْلِي وَتَطِيعُوا أَمْرِي أَهْدِكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ...»^۱. این امر نشان می دهد زمانی مسئله جهاد و شهادت طلبی در مسیر خود واقع می شود که از سوی مجاهدان اسلام، دشمن به خوبی شناخته شده و میزان انحراف او مشخص باشد، نه مانند جریان عبّاد بصری که امام سجاد علیه السلام را در راه مکه می بیند و به ایشان با گلایه تندی می گوید جهاد را رها کرده ای، چون سخت است و حج را گزیده ای که راحت است؟! سپس آیه «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ... ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» را خواند. امام هم در پاسخ به ایشان فرمود: «آیه را تا آخر بخوان که خدا می فرماید: "التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْآمِنُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ التَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ"»^۲ و سپس فرمود خدا می فرماید: هرگاه کسانی را یافتی که این صفت ها را داشتند، جهاد همراه آنان افضل از حج است و [ولی الان افرادی که ادعای جهاد می کنند، چنین صفاتی ندارند]»

۷. هفتمین مبانی شهادت طلبی، باور به مقام بسیار بلندی شهیدان است. خداوند در این باره به مقام مؤمن آل یاسین یعنی حبیب نجّار اشاره می کند که ضمن نقل ماجرای «اصحاب القرية» در سوره یس آیات ۱۳ تا ۲۹ به وی اشاره شده است. عیسی علیه السلام دو تن از حواریون خود را به انطاکیه فرستاد که در قرآن «الْقَرْيَةَ» خوانده شده است؛ اما فرستادگان پس از ورود به انطاکیه، به دستور پادشاه زندانی می شوند. در ادامه حضرت عیسی، شمعون بزرگ حواریون را به یاری شان می فرستد؛ ولی پادشاه و اطرافیان او تصمیم به کشتن آنها می گیرند. حبیب نجّار هنگامی که از این خبر آگاه می شود، شتابان خود را به منکران می رساند و آنان را به پذیرش یگانه پرستی و معاد دعوت می کند، اما مردم به او یورش می آورند و او را به طرز دردناکی به شهادت می رسانند. در

۱. ابومخنف، وقعة الطف، ص ۱۰۷.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۲۲.

ادامه این ماجرا، در قرآن آمده است: «قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ»^۱؛ یعنی به حبیب گفته شد وارد بهشت شو و اینجا بود که گفت کاش قوم من می‌دانستند که به چه جایگاهی (مقام مکرمین) دست یافته‌ام.

مؤلفه‌ها و شرایط شهادت‌طلبی

در نگاه فرقه‌های اسلامی نیز شهادت‌طلبی به یک معنا به کار رفته است؛ یعنی با بررسی متون شیعی و اهل سنت درمی‌یابیم که یک نگرش به شهادت در هر دو دیده می‌شود. در ادامه برخی از این مؤلفه‌ها و شرایط را مرور می‌کنیم.

اخلاص

نخستین امر در شهادت‌طلبی، اخلاص است؛ به همین دلیل هر مؤمنی که در پی شهادت است، باید شهادت را فقط برای نیل به خدای متعال طلب کند. منابع شیعی و اهل سنت با نقل ماجراهایی، این موضوع را تأیید می‌کنند؛ برای مثال ابن‌هذیل اندلسی از عالمان اهل سنت نقل می‌کند: «از پیامبر ﷺ شنیده شده است هر کسی شهادت را با نیت خالص و از روی صدق طلب کند، خدا او را به مقام شهیدان می‌رساند، گرچه در منزل از دنیا برود»^۲. همین عبارت را علامه مجلسی در کتابش آورده است: «مَنْ سَأَلَ اللَّهَ الشَّهَادَةَ بِصِدْقٍ بَلَّغَهُ اللَّهُ مَنَازِلَ الشُّهَدَاءِ وَإِنْ مَاتَ عَلَى فَرَاشِهِ»^۳.

از سوی دیگر اینکه کسی بدون نیت الهی وارد میدان جنگ شود و کشته شود، شهید محسوب نمی‌شود. قرآن کریم اشاره می‌کند که خدای متعال دوست ندارد مؤمنان با هدف به‌دست آوردن مال دنیا به جهاد بروند و این امر را درباره نیت برخی از حاضران در جنگ بدر (سال دوم هجرت) نکوهش می‌کند: «تُرِيدُونَ عَرَضَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ»^۴؛ شما [ای بعضی از اصحاب رسول‌الله] متاع [زودگذر] دنیا را می‌خواهید، ولی خدا آخرت را [برای شما] می‌خواهد».

نمونه اخلاص در شهادت‌طلبی در روزگار معاصر را می‌توان از شهیدان دفاع مقدس و مدافع

۱. یس: ۲۶.

۲. ابن‌هذیل اندلسی، تحفة الأنفس و شعار سكان الأندلس، ص ۸۴.

۳. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۲۰۱.

۴. انفال: ۶۷.

حرم یاد کرد که خالصانه دست از دنیا و متعلقات آن شستند و به سوی پروردگار خود پرواز کردند. برابر آنچه در خاطره‌های نویسندگان از این دوره به یادگار مانده است، آنان با این نوا به استقبال شهادت می‌رفتند:

کجایید ای شهیدان خدایی	بلاجویان دشت کربلایی
کجایید ای سبک بالان عاشق	پرنده‌تر ز مرغان هوایی ^۱
همه رفتند و تنها مانده‌ام من	ز همراهان خود جا مانده‌ام من
گلی گم کرده‌ام می‌جویم او را	به هر گل می‌رسم می‌بویم او را
گل من یک نشانی در بدن داشت	یکی پیراهن کهنه به تن داشت

معامله با خدا

یکی دیگر از اشتراک‌های فرقه‌های اسلامی، تعریف شهادت در جایگاه معامله با خداست. این برداشت دقیقاً از آیات قرآن برمی‌آید و روشن می‌کند که مفسران شیعی و اهل سنت یک معنا را از این آیات فهمیده‌اند؛ یعنی هر دو از یک منبع (رسول‌الله) مطالب خود را در این موضوع خاص دریافت کرده‌اند؛ برای مثال جمال‌الدین ابوبکر خوارزمی از عالمان اهل سنت در ذکر چگونگی تشریح جهاد، همین معنا را از این آیه فهمیده است: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ ... فَاسْتَبَشِرُوا بِنَيْبِكُمُ الَّذِي بَايَعَكُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ أَلْفَوْزٌ الْعَظِيمُ»^۲ خدا از مؤمنان جان و مالشان را به [بهای] اینکه بهشت برای آنان باشد، خریده است... پس به این معامله‌ای که با او کرده‌اید، شادمان باشید و این همان کامیابی بزرگ است»^۳. در میان زیدیه نیز همین فهم از این آیات برداشت شده است؛ برای مثال قاسم بن علی معروف به عیانی (یکی از ائمه زیدی) در نامه به اهل نجران می‌نویسد کسی که در راه خدا به مجاهدت پردازد و جان خود را به خدا بفروشد، خدای متعال او را طبق همین آیات وعده بهشت داده است.^۴ در متون امامیه نیز این آیه به معنای شهادت طلبی آمده است؛ در این باره از جابر انصاری نقل شده است که با

۱. جلال‌الدین محمد بلخی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۷۰۷.

۲. توبه: ۱۱۱.

۳. جمال‌الدین ابوبکر خوارزمی، مفید العلوم و مفید الهموم، ص ۵۸۵.

۴. قاسم بن علی عیانی، مجموع کتب و رسائل، ص ۳۳۳.

پیامبر بیعت کردیم که تا پا جان با او باشیم.^۱

رعایت حق الناس

از دیگر مواردی که مراعات آن شرط پذیرش شهادت است، رعایت اخلاق فردی و اجتماعی به‌ویژه حق الناس است. کتب اهل سنت از علی عَلَيْهِ السَّلَام نقل کرده‌اند که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هرگاه جنازه‌ای را می‌آوردند تا آن حضرت بر آن نماز بخواند، ابتدا از اطرافیان متوفی می‌پرسیدند که آیا به کسی بدهکار است یا نه؟ اگر می‌گفتند بله، بدهکار است؛ آن حضرت جنازه را رها می‌کردند و نماز نمی‌خواندند. در تاریخ آمده است آن حضرت یکبار خواستند بر جنازه‌ای نماز بخوانند؛ ابتدا پرسیدند آیا ایشان (شخص مرده) بدهکار است؟ اطرافیان گفتند بله، دو دینار بدهکار است. حضرت آن دو دینار بدهی را خودش به جای شخص متوفی پرداخت و سپس بر جنازه نماز خواند. سعد ابن ابی وقاص از پیامبر پرسید: «من از شخصی طلب دارم، طلبم را نداده و به جنگ با کافران رفته است؛ حکم عمل این شخص چیست؟» رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «لَوْ أَنَّ رَجُلًا قَتَلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، ثُمَّ أَحْيَى، ثُمَّ قَتَلَ لَمْ يَدْخُلِ الْجَنَّةَ حَتَّى يَقْضَى دَيْنَهُ؛^۲ اگر کسی یک‌بار به شهادت برسد، دوباره زنده شود و دوباره شهید شود، تا زمانی که دین [بدهی] اش را نپردازد، به بهشت نخواهد رفت». همین معنا را مجلسی نیز در روایتی نقل کرده است؛ در این روایت امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام از پدرش و ایشان از عبدالله بن جعفر بن ابی طالب از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل کرده است: «سَنَّ اللَّهُ مَعَ الدَّائِنِ حَتَّى يَقْضَى دَيْنَهُ».^۳ در متون زیدیه نیز روایتی به همین مضمون از رسول‌الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وجود دارد: «نَفْسُ الْمُؤْمِنِ مُعَلَّقَةٌ بِدَيْنِهِ حَتَّى يَقْضَى عَنْهُ؛^۴ جان مؤمن در گرو بدهی اوست و تا نپردازد، رها نخواهد شد».

طلب شهادت از خدا

یکی دیگر از مبانی مشترک فرقه‌های اسلامی در شهادت‌طلبی، اعتقاد به دعا کردن برای شهید شدن است. در حقیقت مسلمانان معتقدند اگر برای شهادت دعا کنند، به یقین به شهادت می‌رسند و دعای آنها مستجاب می‌شود؛ چراکه خداوند فرموده است: «... أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا

۱. محمد بن علی ابن شهر آشوب، المناقب، ج ۲، ص ۲۲.

۲. محمد بن احمد ابشهی، المستطرف فی کل فن مستطرف، ص ۱۱۱.

۳. محمد بن حسن ابن حمدون، التذکره الحمدونیه، ج ۳، ص ۱۷۲.

۴. همان.

دَعَانٍ...^۱... دعای دعاکننده را به هنگامی که مرا بخواند، اجابت می‌کنم...». در متون دعایی شیعیان، دعا برای شهادت طلبی بسیار دیده می‌شود؛ از جمله امام سجاده علیه السلام می‌فرماید: «بر مؤمنان شایسته است از روز جمعه بعد از نماز ظهر، این دعا را بخوانند: اللَّهُمَّ اشْتَرِ مِنِّي نَفْسِي الْمَوْفُوفَةَ عَلَيْكَ الْمُخْبُوسَةَ لِأَمْرِكَ بِالْجَنَّةِ... وَاجْعَلْنِي شَهِيداً سَعِيداً فِي قَبْضَتِكَ». ^۲ همچنین از ابو بصیر نقل شده است که امام صادق علیه السلام در ماه رمضان این دعا را می‌خواند: «اللَّهُمَّ إِنِّي بِكَ أَتَوَسَّلُ وَ مِنْكَ أَطْلُبُ حَاجَتِي... وَ أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَ وَفَاتِي قَتْلًا فِي سَبِيلِكَ تَحْتَ رَايَةِ نَبِيِّكَ». ^۳

به طور کلی در فرهنگ شیعیان، شهادت طلبی یک امر سفارش شده است. ابن مشهدی در دعای امام زمان علیه السلام پس از نماز صبح آورده است: «اللَّهُمَّ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ... فَصَلِّ عَلَيَّ مَوْلَايَ وَ سَيِّدِي صَاحِبِ الزَّمَانِ... وَ اجْعَلْنِي مِنَ الْمُسْتَشْهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ». ^۴ در متون اهل سنت نیز توجه به دعا برای رسیدن به شهادت زیاد دیده می‌شود؛ برای مثال ابن جوزی در کتاب بستان الواعظین آورده است: «اللهم ارزقنا الشهادة و السعادة كما فعلت بهابيل». ^۵ همچنین در احوالات یونس بن میسره جبلانی از عالمان دمشق گفته‌اند که در دعاهایش می‌گفت: «اللهم ارزقنا الشهادة»؛ اما چون کور بود و امکان شرکت در جنگ را نداشت، مردم از این دعای او شگفت‌زده می‌شدند؛ اما او سال ۱۳۲ قمری در حمله عباسیان به شام به آرزویش رسید. ^۶

کتاب‌نامه

قرآن کریم

۱. ابشیهی، محمد بن احمد، المستطرف في كل فن مستظرف، تحقیق: سعید محمد اللحام، چ ۱، بیروت: عالم الکتب، ۱۴۱۹ ق.
۲. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، بستان الواعظین و ریاض السامعین، تحقیق: ایمن عبد الجبار البحریری، چ ۲، بیروت: مؤسسة الکتب الثقافیة، [بی تا].

۱. بقره: ۱۸۶.

۲. محمد بن حسن طوسی، مصباح المتعبد و سلاح المتعبد، ج ۱، ص ۳۷۵.

۳. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۷۴.

۴. محمد بن جعفر ابن مشهدی، المزار الکبیر، ص ۶۶۳.

۵. عبدالرحمن بن علی ابن جوزی، بستان الواعظین و ریاض السامعین، ص ۲۶۷.

۶. خلیل بن ایبک صفدی، نکت الهمیان فی نکت العمیان، ص ۳۰۳.

۳. ابن حمدون، محمد بن حسن، التذكرة الحمدونية، تحقيق: احسان عباس و بسكر عباس، چ ۱، بيروت: دار صادر، ۱۹۹۶ م.
۴. ابن سعد، محمد، طبقات الكبرى، چ ۲، بيروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۱۸ ق.
۵. ابن سليمان، مقاتل، تفسير مقاتل بن سليمان، قاهرة: چاپ عبداللّه محمود شحاته، ۱۹۷۹ - ۱۹۸۹ م.
۶. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، چ ۱، قم: علامه، ۱۳۷۹ ق.
۷. ابن مشهدی، محمد بن جعفر، المزار الكبير، تحقيق: جواد قیومی اصفهانی، چ ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۹ ق.
۸. ابن هذیل اندلسی، علی بن عبدالرحمن، تحفة الأنفس و شعار سكان الأندلس، تحقيق: عبداللّه أحمد نهبان و محمد فاتح صالح زغل، چ ۱، العين: مركز زايد للتراث و التاريخ، ۱۴۲۵ ق.
۹. ابومخنف، وقعة الطف، چ ۳، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ ق.
۱۰. بلخی، جلال‌الدین محمد، دیوان شمس، قابل دسترسی در: <https://ganjoor.net/moulavi/shams/ghazalsh/sh2707>
۱۱. ثعلبی، احمد بن محمد، الكشف و البیان (المعروف تفسیر الثعلبی)، بيروت: چاپ علی عاشور، ۱۴۲۲ ق.
۱۲. خوارزمی، جمال‌الدین ابوبکر، مفید العلوم و مبدء الهموم، تحقيق: عبداللّه بن إبراهيم أنصاري، بيروت: مكتبة عنصرية، ۱۴۱۸ ق.
۱۳. شجرى جرجانى، يحيى بن حسين، الأمالي الخميسية، تحقيق: محمدحسن إسماعيل، چ ۱، بيروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۲۲ ق.
۱۴. صفدى، خليل بن اييك، نكت الهميان في نكت العميان، تحقيق: مصطفى عبدالقادر عطا، چ ۱، بيروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۲۸ ق.
۱۵. طوسى، محمد بن حسن، مصباح المتهجد و سلاح المتعبّد، چ ۱، بيروت: مؤسسة فقه الشيعة، ۱۴۱۱ ق.
۱۶. عياني، قاسم بن علي، مجموع كنب و رسائل، تحقيق: عبدالكريم احمد جدبان، چ ۱، صعدة: مكتبة التراث الإسلامية، ۱۴۲۳ ق.
۱۷. كليني، محمد بن يعقوب، الكافي، چ ۲، تهران: اسلامية، ۱۳۶۲ ش.
۱۸. مجلسى، محمدباقر، بحار الانوار، چ ۲، تهران: اسلامية، ۱۳۶۳ ش.